

میرزا علی محمد شیرازی کیست؟

علیرضا روزبهانی بروجردی^۱

چکیده

بهائیت به عنوان یکی از مکاتب موجود در جامعه امروز، تلاش می‌کند خود را دیناتی مترقی، ریشه‌دار، اصیل و متکی به حقیقت معرفی کند، اما به رغم این تلاش‌ها برای مترقی نشان دادن خود، نمی‌تواند انکار کند که ریشه در آیین دیگری به نام باییت دارد.

میرزا حسینعلی بهاء خود را «من یظهره الله» معرفی می‌کند و «من یظهره الله» شخصیتی موهوم است که تنها از سوی باب به مریدانش معرفی شده است و حقانیت باب هم بستگی به اثبات دعاوی او دارد. این مقاله می‌کوشد نشان دهد کلیه دعاوی باب باطل است و او واجد حقیقتی نیست.

کلیدواژه‌ها: بهائیت، علی محمد شیرازی، باب، حسینعلی نوری، بهاء الله.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. مدرس حوزه‌های علمیه و پژوهشگر بهائیت.

مقدمه

علی محمد شیرازی فرزند سید محمدرضا بزاز در اول محرم سال ۱۲۳۵ هجری در شهر شیراز متولد شد و در سن پنج سالگی پس از مرگ پدر، سرپرستی‌اش به دایی‌های او واگذار شد، مکتب‌خانه شیخ محمد عابد، از پیروان فرقه شیخیه، محل تحصیل او در دوران کودکی شناخته می‌شود. در پانزده سالگی همراه دایی‌های خود برای تجارت به بوشهر رفت و دوران نوجوانی خود را در کنار کمپانی یهودی ساسون سپری کرد. علی محمد در این بندر گرمسیری، روزها را زیر آفتاب سوزان به ریاضت‌های شاق می‌پرداخت.^۱ نوزده ساله بود که کربلا را برای ادامه تحصیلات برگزید و در حوزه درس سید کاظم رشتی، رهبر دوم فرقه شیخیه، حضور یافت.^۲ علی محمد در سال ۱۲۵۸ به شیراز بازگشت و در سال ۱۲۵۹ سید کاظم رشتی در کربلا درگذشت.

گروهی اندکی از شاگردان سید کاظم که به دلایل مختلف نتوانستند با سایر دانشجویان سید کاظم به توافق برسند، به دور علی محمد شیرازی گرد آمدند. علی محمد خود را «باب» و نایب امام دوازدهم شیعیان حضرت حجت علیه السلام معرفی کرد و پس از چند سال مدعی قائمیت،^۴ و سپس مدعی شاریعت^۵ و سرانجام الوهیت و خدایی شد.^۶

اما در نهایت از تمام دعاوی خویش دست برداشت و نوشت:

«... این بنده را مختصر علمی نبوده و نیست که منوط به ادعایی باشد

استغفرالله من ان ینسب الی امر...»^۷

طرح این مساله از این جهت ضرورت دارد که جامعه اسلامی در معرض حمله‌های فرهنگی بهائیت قرار دارد. بهائیت هر روز با استفاده از شیوه‌های مختلف، نشر اندیشه‌های خود را به بخش مختلف این جامعه تزریق می‌کند. بنابراین

۱. خاوری، تلخیص تاریخ نبیل زرندي، ص ۶۶.

۲. فاضل مازندرانی، اسرار الاثار، ج ۱، ص ۳۵.

۳. سیاح، ص ۳ و ۴.

۴. فاضل مازندرانی، تاریخ ظهورالحق، جزء ۳، پاورقی ۱۷۳ و بیان فارسي، ص ۹ و ۳۱.

۵. بارنی، مفاوضات، ص ۱۲۴ و بیان فارسي، ص ۵۵.

۶. رستگار، تاریخ صدر الصدور، ص ۲۰۷ و لوح هیکل الدین، ص ۵.

۷. گلپایگانی، کشف الغطاء، ص ۲۰۴ و ۲۰۵.

ارائه تصویری شفاف از رخساره علی محمد شیرازی به عنوان یکی از رهبران اصلی فرقه بهائیت، بسیار ضروری است. این مقاله به اختصار می‌کوشد، توضیح دهد:

۱. علی محمد شیرازی بنیانگذار فرقه منحط بابیه کیست؟

۲. چه داعیه‌هایی دارد؟

۳. آیا ادعاهای او قابل اثبات است؟

برای این منظور، ابتدا ادعاهای باب (ادعای نیابت از امام زمان علیه السلام) ادعای مهدویت و ادعای نبوت) را مطرح کرده، سپس به نقد آن پرداخته است.

ادعای نیابت از امام زمان علیه السلام

برابر مستندات موجود، علی محمد شیرازی نخست ادعا می‌کند باب حضرت امام زمان است و آن حضرت را هم مطابق با مشخصات شناخته شده نزد شیعه معرفی می‌کند. نخستین ادعای او در کتاب تفسیر سوره یوسف چنین است:

الله قد قدر أن يخرج ذلك الكتاب في تفسير أحسن القصص من عند محمد بن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن حسين بن علي بن أبي طالب علي عبده ليكون حجة الله من عند الذكر علي العالمين بليغاً.

وی در صحیفه عدلیه به مقام امامان شیعیان اثنی عشری و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام اعتراف کرده، می‌نویسد:

رابع معرفت امامت است و در این مقام بر کل موجودات فرض است. معرفت دوازده نفس مقدس که قائم مقام ولایت مطلقه بوده باشند، و مراتبی که در معرفت معانی مذکور شد، به ما هو هو در این رتبه فرض است و اسماء مقدسه ایشان را که مرایای بیان است، این است: علی بن ابی طالب الحسن بن علی و الحسین بن علی و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و الحجة القائم محمد بن الحسن صاحب الزمان؛ و الفاطمة الصديقة علیها السلام؛ و این شمس عظمی و نجوم عزت در هر شأن قائم مقام رسول الله صلی الله علیه و آله بوده‌اند. چه در اداء چه در قضا.^۱

۱. شیرازی، صحیفه عدلیه، ص ۲۷.

او در صفحه ۴۰ همین کتاب، خود را باب امام زمان دانسته و از این رو خویش را مفترض الطاعة معرفی می‌کند:

اشهد ان اليوم طاعة عبد حجتك الذي أكرمته بآياتك و أقمته مقام المقربين من اوليائك فرض بحلمك و أنا بحقه عارف و من أعدائه كلهم برى... اشهد ان عليا (علي محمد) كان عبد بقیة الله فی كل لوح حفیظ.

یکی از محققین در این باب می‌نویسد:

باب، اعتقاد به امامت محمد بن الحسن علیه السلام پس از امام حسن عسکری علیه السلام را واجب شمرده و در موارد دیگر نیز به این مسئله تصریح می‌کند؛ مثلا در همین کتاب می‌نگارد: «دعایی که در باب خامس ذکر می‌شود جامع جمیع مراتب اعتقاد است.»^۱

و چون به باب خامس رجوع می‌کنیم، می‌خوانیم:

و اشهد لاصیاء محمد بعد علی ثم بعد علی الحسن ثم بعد الحسن الحسين... ثم بعد علی الحسن... ثم بعد الحسن صاحب العصر حجتك و بقیتك... و اشهد ان قائمهم صلواتك علیه حجتك امامی الحق؛^۲

یعنی و شهادت می‌دهم به جانشینان محمد صلی الله علیه و آله که بعد از او علی علیه السلام سپس بعد از علی علیه السلام حسن علیه السلام آنگاه پس از حسن علیه السلام حسین علیه السلام سپس بعد از علی علیه السلام حسن علیه السلام سپس بعد از حسن علیه السلام صاحب و ذخیره‌ی تو... و شهادت می‌دهم که هر آینه امام قائم از این دوازده نفر که درود تو بر او باد امام بر حق من است.

پس جناب میرزا علی محمد شیرازی، شهادت بر امامت محمد بن الحسن علیه السلام را لازمه اعتقاد صحیح می‌داند و خود نیز بر امامت آن حضرت و قائمیت ایشان شهادت می‌دهد.

شایان توجه است که در پایان کتاب صحیفه عدلیه^۳ که عبارات فوق را از آن نقل کردیم، می‌نگارد:

یعنی هر آینه مطالبی که در این کتاب گفتم اعتقادات من در نزد خدا بود که با آن‌ها زندگی کردم و بر آن‌ها به فرمان خدا خواهم مرد و با این

۱. شیرازی، صحیفه عدلیه، ص ۳۸.

۲. همان، ص ۴۰.

۳. همان، ص ۴۲.

اعتقادات بخواست خدا در قیامت بپا خواهم خاست... و شهادت می‌دهم
که علی محمد در تمام الواح بنده بقیه الله می‌باشد.^۱

عقب نشینی تاکتیکی علی محمد

دعاوی علی محمد با اعتقادات شیعیان مغایر بود؛ زیرا بنابر آموزه‌های پذیرفته شده شیعه، امام دوازدهم منحصرًا با چهار وکیل خاص، در دوره غیبت صغرا مرتبط بوده است که علی بن محمد سیمری را چهارمین نایب آن حضرت می‌دانند که در سال ۳۲۹ هجری وفات کرده است. از این رو ادعاهای او مورد قبول شیعیان قرار نگرفت و تنها بخش اندکی از شیخیه به دعوت باب لیبیک گفتند.

علی محمد باب وقتی نمی‌تواند اثبات ادعا کند، عقب نشینی تاکتیکی می‌کند؛ کاری که بعدها نیز بارها آن‌جام می‌دهد. او نه تنها حضرت م ح م د بن الحسن صاحب الزمان علیه السلام را واضح و آشکار معرفی می‌کند، حتی درباره وکلای اربعه آن حضرت نیز چنین می‌نویسد: اگر کسی عمل کرده باشد بدین حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله در منتهای مقام عمل و اقرار به ولایت اهل بیت علیهم السلام آورده باشد و لیکن اعراض از حکم حسین بن روح علیه السلام که یکی از وکلای ایام غیبت صغری بوده نموده باشد شکی نیست که عمل‌های آن کلاه‌ها منتورا است لاجل آن که ثمره کل این اعمال طاعت خداوند است از اقرار به او و فایده نمی‌بخشد عمل احدی در هیچ زمانی مگر آن که اطاعت اراده و حکم خداوندی را در آن زمان عمل کند.^۲

علی محمد در بیان فارسی، عینا عبارت اسامی ابواب اربعه را به کار برده و نوشته است:

اسماء ابواب اربعه چهار نفر نایب خاص حضرت امام زمان علیه السلام در غیبت صغری به اسامی عثمان بن سعید و پسرش محمد بن عثمان و شیخ ابوالقاسم حسین بن روح و علی بن محمد سیمری بوده است.^۳

او در یکی از نوشته‌هایش به انحصار وکلای اربعه امام زمان اشاره نموده و اعترافی بسیار مهم علیه خود می‌نماید و چنان در این زمینه اغراق می‌کند که حتی برای منکرین این مطلب دستور قتل صادر می‌کند:

۱. احمدی کرمانشاهی، ص ۲۸۲ و ۲۸۴.

۲. شیرازی، صحیفه عدلیه، ص ۴.

۳. بیان فارسی بخش لغات و اصطلاحات، صفحه ۲.

بعضی نسبت داده‌اند که من ادعای امامت و یا رسالت کرده‌ام؛ خدا ایشان را به سبب این تهمت بکشد! .. عده‌ای دیگر نسبت باییت به من داده‌اند؛ خدا ایشان را لعنت کند. از برای حضرت بقیه الله بعد از نواب اربعه، دیگر نایبی وجود ندارد و هر کس چنین ادعائی کند، بر همه واجب است که او را به قتل رسانند.^۱

آیا باب فراموش کرده که اساسا چرا او را باب می‌نامند؟ مگر خود او نبود که در اولین اثر ارائه شده‌اش به حسین بشرویه‌ای چنین نوشته بود:

یا أيها المأأنا باب امامکم المنتظر؛ ای گروه (شیعیان)، من باب امام شما هستم که در انتظار وی به سر می‌برید.^۲

چرا او کسانی را که نسبت باییت به او داده‌اند، لعنت می‌کند و حتی حکم قتل برایشان صادر می‌کند؟

وی بعد از مدتی، ناگهان ادعای باییت را به کناری می‌نهد و مدعی مقام مهدویت می‌شود و خود را امام مهدی موعودی معرفی می‌کند که هزار سال شیعه در انتظار او به سر برده است. او در این باره چنین می‌گوید:

نظر کن در فضل حضرت منتظر که چقدر رحمت خود را در حق مسلمین واسع فرموده تا آن که آن‌ها را نجات دهد مقامی که اول خلق است و مظهر ظهور آیه انی انا الله چگونه خود را به اسم باییت قائم آل محمد ظاهر فرمود و به احکام قرآن در کتاب اول حکم فرمود تا آن که مردم مضطرب نشوند از کتاب جدید و امر جدید و ببینند این مشابه است با خود ایشان لعل محتجب نشوند و به آنچه از برای آن خلق شده‌اند غافل نمانند.^۳

همانطور که اشاره شد تنها بخش اندکی از شیخیه به دعوت باب لبیک گفتند، اما به دنبال این ادعا، بسیاری از چهره‌های اصلی و بازیگران نقش اول باییت امثال عبدالخالق یزدی، محمد علی قزوینی و بسیاری دیگر، از این صحنه خارج شدند. از این رو وقتی که شیخ علی، فرزند ملا عبدالخالق یزدی در قلعه طبرسی در راه باب

۱. مازندرانی، اسرار، ج ۱، ص ۱۷۹ و ۱۸۲.

۲. تفسیر سوره یوسف، نسخه خطی، ص ۱۱۶.

۳. منتخبات آیات، فصل ۴.

کشته شد؛^۱ توقیع مهدویت باب به ملا عبدالخالق رسید که در آن ادعای مهدویت کرده بود. ملا عبدالخالق به مجرد آگاهی از این ادعا، راه خویش از باب جدا کرد، و از این مدعی فریب کار اعراض نمود.

مورخ بهائی اسدالله مازندرانی، شرح این ماجرا را چنین آورده است:

چون به آیه عظمی و نفخه کبری رسید انا القائم الذی الحق الذی انتم بظهوره توعدون عبدالخالق لوح را انداخت و فریاد کشید که پسر من به ناحق کشته شد.^۲

بهاءالله داستان اعراض او را چنین بیان می‌کند:

ملا عبدالخالق که از مشایخ شیخیه بود در اول امر که نقطه اولی روح ما سواه فداه در قمیص باییت ظاهر اقبال نمود و عریضه معروض داشت از مصدر عنایت کبری ذکرش نازل و بر حسب ظاهر کمال عنایت نسبت به او مشهود تا آن که لوحی مخصوص او ارسال فرمودند در او این کلمه علیا نازل قوله تعالی: اُننی القائم الحق الذی انتم بظهوره توعدون. بعد از قرائت صیحه زد و به اعراض تمام قیام نمود و جمعی در ارض طا (یعنی تهران) به سبب او اعراض نمودند.^۳

بد نیست بدانید جایگاه ملا عبدالخالق در میان بابیان اولیه، بسیار عالی و ارجمند است و این علو مقام تا حدی است که علی محمد باب، ایمان ملا عبدالخالق به مدعیات خویش را شهادتی بر حقانیت خویش می‌داند. علی محمد در باره وی می‌نویسد:

از آن جایی که خداوند در دنیا از برای هر امری دو شاهد قرار داده عرفا و علمای دوست بسیارند ولی آنهایی که معرف حضورند، مثل جناب آقا سید یحیی و جناب آخوند ملا عبدالخالق طلبیده و از بینات این امر سؤال فرموده تا آن که آیات و نوشتجات را به حضور آورده کما هو حقّه بیان نمایند.^۴

۱. نام او در زمره کسانی است که بهاءالله از آنان به عنوان علمای ربانی که از کأس قرب و وصال مرزوق شدند و به عنایت عظمی فائز گشتند و از کون و امکان در سبیل جانان گذشتند، یاد می‌کند و نام او را ذکر می‌کند تا باعث ثبوت نفوس غیر مطمئنه شود.

۲. مازندرانی، تاریخ ظهور، ص ۱۷۳.

۳. همان، ص ۱۷۳ و ۱۷۴.

۴. زاهدانی، بهائیت در ایران، ص ۱۴۰؛ به نقل از مطالع الانوار عربی، ص ۱۹۹، و نیکولای، ص ۴۰۰ و ۴۰۱.

میرزا حسینعلی نوری در این باره می‌نویسد:

حضرت اعلی روح ماسواه فداه بر اثبات حقیقتشان در آخر تفسیر هاء به شهادت دو عالم استدلال فرموده‌اند ملاحظه‌الخالق و حاج ملا محمد علی برقانی قزوینی می‌فرمایند قوله جل و عزّ و کفی بشهادت‌هما فی حقی علی ذلک الامر شهیدا انتهى. مع آن که بعد از ملاحظه لوح مبارک که می‌فرماید انی انا القائم الذی انتم بظهوره توعدون، نفس اول اعراض نمود اعراض شدید و نفس ثانی هم من بعد اقبال نمود و با احدی تقرب نجست.^۱ و البته این اعراض اختصاصی به این دو نداشت و بسیاری از کسانی که در ابتدای امر به باب پیوسته بودند، بعد از آشنا شدن با حقیقت باب و بابت از این بازی استعماری خود را کنار کشیدند.

رهبران فرقه ضاله و تصحیح اقوال باب

پس از آشکار شدن گفته‌ها و نوشته‌های باب، رهبران فرقه ضاله برای تصحیح اقوال او و اقناع ساده‌لوحان، تلاش فراوانی نمودند. آنان نسبت به سوء برداشت‌های عبدالبهاء از مسائل تاریخی و موضوعات اعتقادی شیعه، توجیه‌های زیادی کردند. وی در لوح حاجی صدر همدانی می‌نویسد:

اما مسئله امام دوازدهم چون در نفس احادیث ائمه به حسب ظاهر مناقشه واقع در جایی محمد بن الحسن علیه السلام را نفس قائم موعود شمردند و در جایی دیگر و حدیثی دیگر وفات محمد بن الحسن علیه السلام و تولد قائم منتظر را در آخر الزمان بیان می‌فرمایند، این مسئله امام دوازدهم و قائم موعود در احادیث مسلسل، بسیار متزلزل است. اگر نفسی انصاف داشته باشد، هیچیک از این روایات مختلفه متباینه متعارضه را اعتماد ننماید.^۲

سخن عبدالبهاء در واقع مغالطه‌ای بیش نیست؛ زیرا مناقشه تنها درباره حضرت امام عصر علیه السلام نیست. در کلیه ابواب مناقشاتی موجود است، وجود مناقشه به خودی خود موجب نمی‌شود که موضوعی متروک و یا مردود شود. مثلا مناقشه میان بها و ازل، مناقشه میان عباس عبدالبهاء و محمد علی افندی پسران بها و در مسئله جانشینی عبدالبهاء نیز چنین است. بعد از مرگ شوقی افندی هم که مناقشه بسیار است.

۱. خاوری، مائده، ج ۷، ص ۲۴۵.

۲. خاوری، مائده، ج ۲، ص ۵۱.

در مورد این عبارت که عبدالبهاء می‌گوید: «در نفس احادیث ائمه به حسب ظاهر مناقشه واقع...»، ایشان از کدام مناقشه سخن می‌گویند؟ ما در روایات ائمه اطهار مناقشه‌ای که عبدالبهاء از آن سخن می‌گوید، نمی‌بینیم. روایاتی که اثبات می‌کند مهدی موعود حضرت م. ح. م. د. بن الحسن العسکری علیه السلام است، از حد تواتر نیز گذشته است. این ادعا که می‌گوید روایاتی تولد قائم منتظر را در آخرالزمان بیان می‌فرمایند، ادعایی است که ایشان نخست باید آن را اثبات کند، بعد نتیجه دلخواه خود را بگیرد.

این که مهدی موعود حضرت م. ح. م. د. بن الحسن العسکری علیه السلام است از اعتقادات واضح شیعه است و برابر مستندات شیعه در اختیار دارد، روایات ثابت کننده مطلب، نه تنها متزلزل نیستند، بلکه از جمله روایات متواترند و عقل و انصاف حکم می‌کند که به احادیث متواتر باید اعتماد کرد و بر مسیر آن‌ها باقی بود.

چند نمونه از این روایات را نقل می‌کنیم:

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به حسین علیه السلام فرمود:

نهمین فرزند تو ای حسین! قیام کننده به حق و آشکار سازنده دین و گستراننده عدالت است. حضرت امام حسین علیه السلام گویند: پرسیدم: یا امیرالمؤمنین! آیا حتما چنین خواهد شد؟ فرمود: آری! قسم به کسی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به پیامبری برگزید و او را بر تمام خلائق برگزید، چنین خواهد شد، اما بعد از غیبت و حیرتی که در آن کسی ثابت قدم بر دین نمی‌ماند مگر مخلصین و دارندگان روح یقین آنان که خداوند نسبت به ولایت ما از آنان پیمان گرفته و ایمان را بر صفحه دلشان نگاشته و با روحی از جانب خود تأیید فرموده است.^۱

حضرت امام حسین علیه السلام فرمود:

دوازده هدایت شده هدایتگر از بین ما هستند، اولین آنان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و آخرین آنان، نهمین فرزند من است که پیشوای قیام کننده به حق خواهد بود، خداوند به وسیله او زمین را پس از موات

۱. امیرالمؤمنین علی علیه السلام قال للحسین علیه السلام: «التاسع من ولدك يا حسين! هو القائم بالحق، المظهر للدين، الباسط للعدل»، قال الحسين عليه السلام فقلت: يا اميرالمؤمنين و إن ذلك لكائن؟ فقال عليه السلام: «أى و الذى بعث محمدا بالنبوة و اصطفاه على جميع البرية و لكن بعد غيبة و حيرة لا تثبت فيها على دينه إلا المخلصون المباشرون لروح اليقين الذين أخذ الله ميثاقهم بولائتنا و كتب فى قلوبهم الايمان و ايدهم به روح منه. « مجلسی، ج ۵۱، ص ۵۱۱.

شدنش زنده می‌کند و به دست او دین حق را بر تمامی ادیان پیروز می‌سازد، اگرچه مشرکان را ناخوشایند باشد.^۱

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود:

و بعد از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرزندش حضرت حجت قائم، امام خواهد بود آن کس که در دوران غیبتش مورد انتظار، و در زمان ظهورش مورد اطاعت مؤمنان است. اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد خدا همان روز را چنان طولانی کند که قیام فرماید و زمین را از عدالت پر کند چنان که از ستم پر شده باشد.^۲

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

کسی که فرزندم مهدی علیه السلام را انکار کند، مانند کسی است که تمام پیامبران و رسولان الهی را قبول داشته باشد، اما نبوت حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را انکار کند؛ و انکار کننده رسول الله مانند کسی است که همه انبیاء را انکار کند. چون اطاعت آخرین امام ما به منزله اطاعت اولین امام است و منکر آخرین امام ما به منزله منکر اولین امام است.^۳

همانطور که ابتدا گفته شد، انحراف برخی از شیعیان از مسیر امامت، هرگز دلیل بر رها کردن حقیقت نمی‌شود. عبدالبهاء می‌نویسد:

بعد از حضرت امام حسن عسکری، رؤسا ملاحظه کردند بنیاد امید شیعیان به کلی ویران خواهد شد و مایوس و مضمحل خواهند گشت، خواستند به وسیله‌ای نگهداری کنند لهذا کنایه و استعاره و مجاز و تأویل به کار برده و روایات مختلفه پدیدار شد.

سؤالی که در این جا ذهن هر دانشوری را به خود مشغول می‌دارد، این است که عبدالبهاء به کدام دلیل چنین ادعایی می‌کند؟ مستند وی چیست؟ اما عبدالبهاء با

۱. «منا اثنا عشر مهدیا اولهم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و آخرهم التاسع من ولدی و هو الحضرت امام القائم بالحق. یحیی الله به الأرض بعد موتها و یظهر به دین الحق علی الدین کله و لو کره المشرکون.» مجلسی، ج ۵۱، ص ۳۱۷۲.

۲. «... و بعد الحسن ابنه الحجّة القائم المنتظر فی غیبتہ، المطاع فی ظهوره، لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلك الیوم حتی ینخرج فیملأها عدلا کما ملئت جورا.» مجلسی، ج ۵۱، ص ۳۷۲۳.

۳. «المنکر لولدی کمن اقرّ به جمیع انبیاء الله و رسله ثم انکر نبوة محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و المنکر لرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کمن انکر جمیع الانبیاء لأن طاعة آخرنا کطاعة اولنا و المنکر لآخرنا کالمنکر لأولنا.» مجلسی، ج ۳۸، ص ۴۰۹۴.

زیرکی از جواب این سؤال طفره می‌رود و بدون پاسخ به سخن بدون مدرکش ادامه می‌دهد و می‌گوید:

و حقیقت حال این است که شیعیان بعد از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام سه قسم شدند:

۱. قسمی به امامت جعفر نادان تشبث نمودند و او را تهنیت و تبریک به امامت گفتند؛
۲. قسمی به کلی منصرف شدند؛
۳. قسمی دیگر به غیوبت تشبث نمودند و هر روز منتظر خروج بودند. هزار سال است که انتظار می‌کشند و هنوز کلال و ملال نیآورده‌اند.

نکته

این آقای جعفر نادان که عبدالبهاء می‌گوید مورد تبریک و تهنیت واقع شده است، همان کسی است که پدرش او را حضرت جعفر مظلوم نامیده است. درباره راوی وجود قائم در لوح میرزا آقای افنان نازل، آمده است:

راوی وجود حضرت قائم زنی بوده. از حضرت جعفر سؤال نمودند: آیا از برای حضرت عسکری اولاد ذکوری موجود، آن مظلوم ابا نمود و فرمود: دو سال قبل طفلی بوده و فوت شد. صاحبان غرض او را طرد و لعن نمودند و کذابش گفتند و قول آن زن کاذبه، چون موافقه وی و اغراض نفسانیه نفوس غافله بود، آن را اخذ کردند و اعلان نمودند؛ انتهی!^۱

از مختصات بهائیت این است که یک فرد معین در نگاه پیامبرشان مورد احترام است و با عنوان حضرت از وی یاد می‌شود و در جای دیگر پسر پیغمبرشان او را نادان معرفی می‌کند و این خود حدیثی است که رهبران بهایی باید توضیح دهند. میرزا بهاء با آن که جعفر کذاب را مورد عنایت خویش قرار می‌دهد، بدون ارائه هیچ‌گونه سندی حضرت حکیمه خاتون دختر عالیقدر حضرت امام محمدتقی علیه السلام را مورد اتهام قرار می‌دهد و ایشان را دروغگو معرفی می‌کند.

اما این که می‌گوید: «قسمی به کلی منصرف شدند»، این مسئله در بهائیت بیش از حد متعارف مسبوق به سابقه است و بارها و بارها افراد کوچک و بزرگ از بهائیت، راه خود را جدا کرده و ردیه‌های مفصلی علیه این فرقه ضاله نگاشته‌اند.

اما درباره این که می‌گوید: «قسمی دیگر به غیوبت تشبث نمودند و هر روز منتظر خروج بودند. هزار سال است که انتظار می‌کشند و هنوز کلال و ملال

۱. شیرازی، مائده، ج ۱، ص ۸.

نیاورده‌اند!» باید گفت: چرا باید کلال و ملال آورند؟ چون هزار سال است^۱ منتظریم؟ علت استبعاد جناب عبدالبهاء چیست؟ آیا طول عمر حضرت مهدی را نمی‌تواند بپذیرد؟ اگر چنین است:

اولاً، سخن قرآن را رد کرده که فرموده: *إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ*؛ ما وقتی چیزی را اراده کنیم، همین قدر به آن می‌گوییم: «باش»، بی‌درنگ موجود می‌شود؛^۲ حال آن که عبدالبهاء مدعی است قرآن را قبول دارد. ثانیاً، روشن می‌شود که عبدالبهاء حتی نوشته‌های باب را مطالعه نکرده است. علی‌محمد باب در تفسیر سوره بقره در ذیل آیه «وَإِذْ نَجَّيْنَاكَ مِنَ آلِ فِرْعَوْنَ»، می‌نویسد:

و ان آل الله سلام الله عليهم أجمعين في رتبة جسمهم الظاهرة أقوى من افئدة الجنان لولا يقتلهم أحد لا يموتون لن أجسامهم كانت معتدله و لايجرى التغير لهم كما يكون الحجة محمد بن الحسن حيا عذب الله قوما قتلوهم؛ می‌گوید: اجسام اهل بیت علیهم‌السلام معتدله است و اگر کسی آن‌ها را نکشد، نمی‌میرند. بعد زنده بودن امام زمان علیه‌السلام را مثال می‌زند.

او حتی در کلام پدر خود درباره طول عمر طولانی تردید کرده است. در ایقان پدر او گفته است:

از جمله انبیاء نوح بود که نهصد و پنجاه سال نوحه نمود و عباد را به وادی ایمن روح دعوت فرمود و احدی او را اجابت ننمود؛ و در هر یوم به قدری ایذاء و اذیت بر آن وجود مبارک وارد می‌آوردند که یقین بر هلاکت او می‌نمودند.

جناب عبدالبهاء چگونه از درک مسئله‌ای تا این حد ساده عاجز است که هرگاه به اراده الهی نوح نهصد و پنجاه سال بتواند زیست کند و در این ایام هم تبلیغ دین کند، پس عجب نیست که خدای بار دیگر اراده کند و عبدی دیگر از عباد را عمری طولانی عنایت فرماید. در فراز پایانی عبدالبهاء می‌گوید:

سبحان الله ظهور حق با وجود آن که به نص صریح من دون تفسیر و تأویل، منصوص قرآن است قوله تبارک و تعالی: و جاء ربك و الملك صفا صفا در این شبهه نمایند و تزلزل بنمایند و تأویل رکیک کنند و به

۱. البته تا زمان ادعای باب و الا اکنون که قریب ۱۲۰۰ سال است.

۲. النحل: ۴۰.

روایاتی که در نهایت تزلزل است تشبّث نمایند و نصّ صریح گمارند به آن معارضه کنند. این چه بلاهت است و نادانی و این چه حماقت و سرگردانی و عليك التحيّة و الشّاء.^۱

در این فراز، گزاره نخستین عبدالبهاء صحیح است. آری، ظهور مهدی موعود از وعده‌های حتمی الهی است، اما قطعی بودن ظهور، چه ربطی به ادعای علی محمد شیرازی دارد؟

اولاً، آیه و جاء ربك و الملك صفا صفا، هیچ ربطی به مدعای عبدالبهاء ندارد.^۲ ثانیاً، پاسخ جناب عبدالبهاء بدون تمسک به آیات و اخبار^۳ چنین است: تحت چه عنوانی ما باید ادعای این جوان را بپذیریم؟

۱. اسم او؟ که با موعود منتظر ما متفاوت است.
۲. والدین و موطن و تاریخ ولادتش؟ که با موعود منتظر ما تفاوت دارد.
۳. علائم قبل از ظهور؟ قبل از ظهورش که اتفاقی نیفتاد.
۴. علائم حین ظهورش؟ که آن هم شباهتی با آنچه در روایات آمده ندارد.
۵. نتایج ظهور مهدی موعود؟ اصلاً نه با اسم علی محمد کار داریم نه با علائم حین و قبل از ظهورش. اما نمی‌توان در برابر نتایج ظهورش بی‌اعتنا ماند. نتایج ظهور مهدی موعود شیعه گسترش عدل و داد است و برچیده شدن بساط ظلم.
۶. بنا به قول بهائیت، علی محمد حضرت امام دوازدهم شیعه است. او حدود شش سال با ادعای خود، سر و صدایی در ایران برپا کرد که به گواهی مستندات

۱. شیرازی، مائده آسمانی، ۲، ۴۲، ص ۵۲ و ۵۱.

۲. و جاء ربك و الملك صفا صفا. در این جمله نسبت آمدن به خدای تعالی داده، و این تعبیر از تشابهات است که آیه لیس كمثلہ شیء، و آیاتی که خواص قیامت را ذکر میکنند، و مثلاً می فرماید آن روز همه سببها از سببیت می افتند، و همه حجابها کنار میروند، و بر همه مكشوف می شود که خدا حق مبین است، این تشابه را تفسیر میکنند، و تشابه آن را بر طرف می سازند. روایاتی هم که می گوید منظور از آمدن خدا آمدن امر خدا است، و قرآن هم می فرماید: و الامر یومئذ لله، همه در مقام رفع این تشابه است. مؤید این نکته که گفتیم منظور از آمدن خدا، این است که در آن روز با از کار افتادن اسباب، هممهکاره خود خدا، بدون هیچ واسطه است، آیه زیر است که می فرماید: هل ينظرون الا ان ياتيهم الله في ظلل من الغمام و الملكة و قضي الامر؛ چون اگر این آیه ضمیمه شود به این آیه: هل ينظرون الا ان ياتيهم الملكة او ياتي امر ربك چنین به دست می آید که منظور از آمدن خدا در آیه سوره بقره، آمدن امر خدا است که در آیه سوره نحل آمده. پس معلوم شد در آیه مورد بحث، مضافی حذف شده و تقدیر آیه جاء امر ربك است، و یا نسبت آمدن به خدا دادن در آیه شریفه از باب مجاز عقلي است ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۴۷۵ - ۴۷۶

۳. ایشان بدون ارائه هیچ دلیلی یکسره حکم به تزلزل آن‌ها می‌دهد.

تاریخی، این وقایع فقط در محدوده ایران بود و از آن بیرون نرفت، اما مگر حرکت و حکومت مهدی نباید جهانی باشد؟

۷. آیا معقول است که تمام اقوام و ملل جهان منتظر یک مهدی باشند که در ایران ظهور کند و عده اندکی ایرانی به او بگروند و بعد هم این موعود بیشتر دوره قیام و حرکت خود را یا در زندان به سر برد یا در جاهایی مثل خانه منوچهر خان، پنهانی زندگی کند! بعد هم به فرمان صدراعظم ایران میرزا تقی خان امیرکبیر در تبریز کشته شود! این همه وعده الهی برای این چند سال کوتاه و بی حاصل بود؟

۸. آیا معقول است در حالی که از دوره ظهور موعود ملل و ادیان مختلف چیزی عاید نشده است و هنوز پیام دیانت تازه تأسیسش به گوش کسی نرسیده است، حدود بیست سال بعد یکی از مریدانش برخیزد و دیانت او را منسوخ کند و خود دیانتی دیگر بسازد؟

۹. آیا معقول است انسان سخن کسی را بپذیرد که به جز ادعا، هیچ برهان و بینة قابل قبولی ارائه نکرده است؟ خود او می گوید اعجاز من فقط کلمات من است و می نویسد:

از نفسی که ۲۴ سال از عمر او گذشته و علمی که کل به آن‌ها متعلم گشته متعری بوده و حال که به این نوع تلاوت آیات می‌نماید، بدون فکر و تأمل و در عرض پنج ساعت، هزار بیت در مناجات می‌نویسد، بدون سکون قلم و تفاسیر و شئون علمیه.^۱ نوشتن بدون فکر و تأمل آیات به وسیله باب به گونه‌ای است که مبلغان بهایی به علت شرم و هراس از رسوایی، آیات و مناجات‌های او را در آثارشان ذکر نکرده‌اند. به عنوان مثال به کتاب ایقان که بهاء در اثبات ادعای باب نوشته است و اتفاقاً در این کتاب به اعجاز باب که همین آیات و مناجات‌ها است، فخرها فروخته است. مراجعه کنید تا ببینید آیا حتی یک آیه از آیات باب را ذکر کرده است؟ آثار عبدالبهاء، خطابات و مکاتیب و مفاوضات، مطالع الأنوار، الکواکب الدریه، فرائد که مملو از تعریف و تمجید آیات باب است و دیگر کتب بهاییان، نیز یک آیه از آیات باب را نمی‌توانید بیابید.

۱. بیان، باب اول از واحد ثانی، ۱۳.

نگاهی به کلمات باب

کلماتش چیست؟ آیا نمونه‌های ذیل از او است:

۱. أنتم الدواء ثم المسكرات و نوعها لا تملكون و لا تبعون و لا تشترون و لا تستعملون.
۲. فی محو کل الکتب کلها الا ما أنشأت أو تنشئ فی ذلك الأمر.
۳. ثم العاشر أنتم إذا أستطعتم کل آثار النقطة تملكون و لو کان چاپا فان الرزق ينزل علی من يملكه مثل الغيث قل ان يا عبادي خیرالتجارة هذا أن أنتم به من نظهره يؤمنون أنتم کل أسبابکم بعد أن یکمل تسعه عشر سنه أن تستطيعون لتجددون.
۴. نهی عنکم فی البیان أن لاتملکن فوق عدد الواحد (۱۹) من کتاب و أن تملکتکم فلیلزمکم تسعه عشر مثقالا من ذهب حدا فی کتاب الله لعلکم تتقون.
۵. فی أن فرض لكل أحد أن يتاهل، لیبقی عنها من نفس یوحدها الله ربها و لابد أن یجتهد فی ذلك و ان یظهر من أحدهما ما یمنعهما عن ذلك حل علی کل واحد به اذن دونه لأن یظهر عنه الثمره.
۶. قد عفی عنکم ما تشهدون فی الرویا او أنتم بانفسکم عن أنفسکم تستمنیون.
۷. لتعلمن خط الشکسته فان ذلك ما یحبه الله.
۸. فی بیان حکم أخذ اموال الذین لا یدینون بالبیان.
۹. فی أن من یحزن نفسا عامدا فله أن یؤتی تسعه عشر مثقال من الذهب إن استطاع و الا من الفضة و الا فلیستغفر الله تسعه عشر مره.
۱۰. یحب علی کل نفس أن یورث لوارثه تسعه عشر اوراقا من القرطاس اللطیفه و تسعه عشر خاتما ینقش علیها اسما من اسماء الله و أن لا یورث من المیت الا ابیه و امه و زوجته و ابنه و اخیه و اخته و ما علمه.
۱۱. فی ان لا یحل السفر لحد الا اذا اراد بیت الله او بیت النقطة.
۱۲. فی أن لا یجوز ضرب المعلم الطفل أزید من خمسۃ حقیفه و قبل أن یبلغ خمس سنین فلا یجوز الضرب مطلقا و بعد فلا یجوز ازید من خمسۃ، لا علی اللحم، بل یضرب علی اللباس، و ان یزیدن علی الخمسۃ او یضرب علی اللحم، یحرم علیه التقرب الی زوجته تسعه عشر یوما حتی و ان نسی، و ان لم یکن له قرین فلینفق لمن ضربه تسعه عشر مثقالا من ذهب.
۱۳. در باب ثالث از واحد خامس می نویسد:

فی بیان عرفان السنین و الشهور: ملخص این باب آن که خداوند عالم خلق فرموده کل سنین را به امر خود و از ظهور بیان قرار داده هر سنین را عدد کل شی (یعنی ۳۶۱ روز) و آن را نوزده شهر قرار داده و هر شهر را نوزده روز فرموده تا آن که کل از نقطه تحویل حمل تا منتهی الیه سیر او که به حوت منتهی می‌گردد. در نوزده مراتب حروف واحد سیر کند.^۱

شما خود انصاف دهید، آیا می‌توان پذیرفت که پیامبری الهی این مطالب را نوشته باشد؟ مبلغین بهائی جملات باب را واقعا طبق موازین و لغت عرب، می‌توانند معنا کنند مثلا عباراتی مانند آن چه باب در کتاب پنج شأن آورده است:

تعالی مثل ذلک البهی المبتهی المتباه و تعالی مثل ذلک الجلل المتجلل المتجال و تعالی مثل ذلک النور المتنور المتنار و تعالی مثل ذلک القدم المتقدم المتقاد!^۲

یزدانی از مبلغان بنام بهائی در کتاب جواب پاره‌ای شبهات، وقتی درباره کتاب پنج شأن به اظهار نظر می‌پردازد، می‌نویسد:

اسم این کتاب در ضمن آثار کثیره حضرت نقطه اولی ذکر شده و از آن صورت و کتب در کتاب نظر اجمالی در دیانت بهایی نقل گردیده، ولی اصل کتاب عجاله در تهران به دست نیامده. هر عبارتی که به این کتاب نسبت می‌دهند، البته چنین عبارتی معقول نیست که باشد؛ زیرا از این عبارت چیزی مفهوم نمی‌شود. جملات ارتباط و معنای درستی ندارد و البته عبارت ساختگی است.^۳

چرا علی محمد بعد از حدود چهار سال، در سخنانی خود را مهدی موعود نامید و در پی آن خود را حجت الهی و پیامبر زمان خواند و کتابی به نام بیان را به پیروانش ارائه کرد؟ علی محمد خود می‌گوید:

نظر کن در فضل حضرت منتظر که چقدر رحمت خود را در حق مسلمین واسع فرموده، تا آن که آن‌ها را نجات دهد. مقامی که اول خلق است و مظهر ظهور آیه إنی أنا الله، چگونه خود را به اسم بابیت قائم آل محمد ظاهر فرمود و به احکام قرآن در کتاب اول حکم فرمود تا آن که مردم مضطرب نشوند از کتاب جدید و امر جدید؛ و

۱. بیان، باب سوم از واحد پنجم.

۲. باب، پنج شأن، ص ۸۳.

۳. یزدانی، ۱۳۴۰، جواب پاره شبهات، ص ۲۶.

ببینند این مشابه است، با خود ایشان لعلّ محتجب نشوند و به آنچه از برای آن خلق شده‌اند غافل نمانند.^۱

باب از چه می‌ترسید؟

باب از چه می‌ترسید و چه امری باعث شد تا او چهار سال خبر خود را اعلام نکند؟ او نگران اعراض گروندگان و نگران اضطراب مردم بود! و جالب است که هر دو اتفاق افتاد. نگاهی کوتاه به تاریخ بابیه این موضوع را اثبات می‌کند:

- اغتشاشات دوره بابیه، اثبات کننده اضطراب مردم بود.
 - اعراض شخصیتی مثل ملا عبدالخالق یزدی و یارانش بعد از اعلام قائمیت باب نیز اثبات کننده اضطراب و تشویش گروندگان بود.
- آیا باب توانست ادعای نخستین خود را به اثبات برساند، یا از داعیه نخستین خویش اعراض کرد و ادعائی فراختر نمود؟

ویژگی‌ها و مشخصه‌های مهدی

طبق روایات و اخباری که اصل مسئله مهدویت هم از طریق آن‌ها به دست ما رسیده، مهدی علیه السلام ویژگی‌ها و مشخصه‌هایی دارد که باب هیچ کدام را نداشت. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

روز قیامت فرا نمی‌رسد مگر آن که از بین ما قائم حقیقی قیام کند؛ و آن قیام، زمانی خواهد بود که خدای عزوجل او را اجازه فرماید. هرکس پیرو او باشد نجات می‌یابد و هر که از فرمانش تخلف ورزد، هلاک می‌شود. ای بندگان خدا! خدا را، خدا را؛ بر شما باد که به نزدش آید اگرچه بر روی یخ و برف راه روید. زیرا او خلیفه خدای عزوجل و جانشین من است.^۲

حضرت زهرا علیها السلام فرمود:

قال لی رسول الله صلی الله علیه و آله أبشری یا فاطمة، المهدی منک: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمودند: ای فاطمه، تو را بشارت باد به این که حضرت مهدی علیه السلام از نسل توست.

۱. منتخبات آیات، فصل چهارم.

۲. لا تقوم الساعة حتی یقوم القائم الحق منّا و ذلک حین یأذن الله عزوجل له و من تبعه نجا و من تخلف عنه هلك الله عباد الله فأتوه و لو علی التلج فانه خلیفة الله عزوجل و خلیفتی. مجلسی، ج ۵۱، ص ۶۵.

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

هیچ یک از ما اهل بیت نیست مگر آن که بیعتی از طاغوت
زمانش را اجباراً بر عهده دارد. مگر حضرت قائم که عیسی بن
مریم، روح الله پشت سر او نماز میگذارد. خداوند ولادت او را
مخفی می‌دارد و شخص او را از دیدگان، غایب می‌گرداند، تا
بیعت هیچ کس را بر گردن نداشته باشد.^۱

حضرت امام حسین علیه السلام فرمود:

دوازده هدایت شده هدایتگر از بین ما هستند، اولین آنان امیرالمؤمنین
علی بن ابیطالب علیه السلام و آخرین آنان، نهمین فرزند من است که پیشوای
قیام کننده به حق خواهد بود، خداوند به وسیله او زمین را پس از موات
شدنش زنده می‌کند و به دست او دین حق را بر تمامی ادیان پیروز
می‌سازد، اگرچه مشرکان را ناخوشایند باشد.^۲

حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود:

برای قائم ما دو غیبت هست. یکی از آن دو طولانی‌تر از دیگری است...
و آن قدر طول خواهد کشید که اکثر معتقدین به ولایت، از او دست
خواهند کشید. در آن زمان کسی بر حضرت امامت و ولایت او ثابت قدم
و استوار نمی‌ماند مگر آن که ایمانش قوی، و شناختش درست باشد و در
نفس خویش نسبت به حکم و قضاوت ما هیچ گرفتگی و کراهتی
احساس نکند و تسلیم ما اهل بیت باشد.^۳

حضرت امام باقر علیه السلام فرمود:

راوی گوید از حضرت امام علیه السلام درباره آیه شریفه «فلا أقسم بالخنس
الجوار الكنس تکویر: ۱۵ و ۱۶» سؤال کردم. فرمود: مراد این آیه،
مولودی در آخرالزمان است که همان مهدی از این خاندان است. او را

۱. «ما منّا احدٌ الا و یقع فی عنقه بیعة لطاغیة زمانه الا القائم الذی یصلی روح الله عیسی بن مریم خلفه فان الله عزوجل یخفی ولادته و یتعیب شخصه لئلا یكون لأحد فی عنقه بیعة. صافی، ص ۱۹۲.
۲. منّا اثنا عشر مهدیا اولهم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و آخرهم التاسع من ولدی و هو الامام القائم بالحق. یحیی الله به الأرض بعد موتها و یظهر به دین الحق علی الدین کلة و لو کره المشرکون. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۶.
۳. «إن للقائم منّا غیبتین، احدهما أطول من الأخری. فیطول أمرها حتی یرجع عن هذا الامر اکثر من یقول به، فالایثبت علیه الا من قوی یقینه و صحت معرفته و لم یجد فی نفسه حرجا ممّا قضینا و سلم لنا اهل البیت.» صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۷.

حیرت و غیبتی هست که در آن گروه‌هایی گمراه شوند و گروه‌هایی دیگر هدایت پذیرند. خوشا به حال تو اگر او را درک کنی و خوشا به حال هرکسی که او را درک کند.^۱

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

همانا برای صاحب این امر غیبتی هست، پس بنده خدا در آن دوران باید تقوای الهی پیشه کند و به دینش چنگ زند.^۲

حضرت امام کاظم علیه السلام فرمود:

صاحب این امر حضرت مهدی علیه السلام رانده شده، تنها، غریب، غائب و دور از اهل و خون خواه پدر خویش می‌باشد.^۳

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود:

و بعد از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرزندش حضرت حجت قائم، حضرت امام خواهد بود. آن کس که در دوران غیبتش مورد انتظار، و در زمان ظهورش مورد اطاعت مؤمنان است. اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خدا همان روز را چنان طولانی کند که قیام فرماید و زمین را از عدالت پر کند. چنان که از ستم پر شده باشد.^۴

حضرت امام جواد علیه السلام درباره این که چرا حضرت مهدی علیه السلام «منتظر» نامیده می‌شود، فرمود:

او را غیبتی هست که زمانش زیاد است و پایش به طول می‌آید. پس مخلصین چشم انتظار قیام او می‌مانند و شک کنندگان به انکار او بر می‌خیزند، و منکران به استهزای او می‌پردازند و تعیین کنندگان وقت

۱. هذا مولود فی آخر الزمان. هو المهدی من هذه العترة. تكون له حيرة و غيبة، یضل فیها اقوام و یهدی فیها اقوام. فیاطوبی لک ان ادرکته و یا طوبی لمن ادرکه. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۳ و ۳۲۴.
 ۲. ان لصاحب هذا الامر غيبة، فلیتق الله عبد و لیتمسک بدینه. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۰.
 ۳. صاحب هذا الامر، هو الطرید الوحید الغریب الغائب عن اهله الموثور بأبیه. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۴۳.
 ۴. و بعد الحسن ابنه الحجة القائم المنتظر فی غیبتة، المطاع فی ظهوره، لو لم یبق من الدنيا الا یوم واحد لطول الله ذلك الیوم حتی یرج فیملأها عدلا کما ملئت جورا. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۷۲.

ظهور، تکذیب می‌شوند و عجله کنندگان در آن هلاک می‌گردند و تسلیم شدگان نجات می‌یابند.^۱

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

کسی که فرزندم مهدی علیه السلام را انکار کند، مانند کسی است که تمام پیامبران و رسولان الهی را قبول داشته باشد، اما نبوت حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم را انکار کند؛ و انکار کننده رسول الله، مانند کسی است که همه انبیاء را انکار کند؛ چون اطاعت آخرین امام ما، به منزله اطاعت اولین امام است و منکر آخرین امام ما، به منزله منکر اولین امام است.^۲

شباهت امام زمان علیه السلام به پیامبران

طبق روایات اسلامی از منابع فریقین (عامه و خاصه) حضرت امام زمان علیه السلام از هر پیامبری سنتی دارد. در مورد شباهت آن حضرت به انبیا و رسولان سلف، باقر آل محمد علیهم السلام فرمود:

إِنَّ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَبَهًا مِنْ خَمْسَةِ مِنَ الرُّسُلِ يُونُسُ بْنُ مَتَّى وَ يُوسُفُ بْنُ يَعْقُوبَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ^۳

سنتی که از حضرت موسی علیه السلام دارد، ولادت پنهانی ایشان است. زمانی که فرعون، از ترس ولادت موسی، قصد کشتن تمام کودکان بنی اسرائیل را داشت، مادر موسی او را در خفا به دنیا آورد. خداوند این داستان را در قرآن نقل می‌کند:

وَ إِذْ نَجَّيْنَاكَ مِنَ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ يَذَّبَحُونَ أَبْنَاءَكَ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكَ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ؛ و آنگاه که شما را از فرعونیان رهانیدیم، شما را سخت شکنجه می‌کردند، پسران شما را سر

۱. إن له غيبة يكثر إمامها و يطول أمدھا فينتظر خروجه المخلصون و ينكره المرتابون و يستهزئ به الجاحدون و يكذب فيها الوقاتون و يهلك فيها المستعجلون و ينجو فيها المسلمون. صدوق، كمال الدين، ج ۱، ص ۳۶۱؛ صدوق، كمال الدين، ج ۱، ص ۳۷۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۸.

۲. المنكر لولدى كمن اقرّ به جميع أنبياء الله و رسله ثم انكر نبوة محمد رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم و المنكر لرسول الله صلی الله علیه وآله و سلم كمن انكر جميع الانبياء لأن طاعة آخرنا كطاعة اولنا و المنكر لآخرنا كالمنكر لأولنا. مجلسی، ج ۳۸، ص ۴۰۹.

۳. مجلسی، ج ۵۱، ص ۲۱۷؛ كشف الغمّه، ج ۲، ص ۵۲۳.

می‌بریند، و زن‌هایشان را زنده می‌گذاشتند، و در آن آزمایش بزرگی از جانب پروردگارتان بود.^۱

کسی در ولادت موسی شک نکرده و یا منکر آن نشده است. البته در مورد حضرت امام عصر علیه السلام عده بسیاری پس از ولادت ایشان، ایشان را دیده‌اند. علاوه بر نقل موثق تاریخی، افراد فراوانی از این حادثه بزرگ پرده برداشته‌اند که در آثار ذیل می‌توان به آن‌ها دست یافت:

- کمال الدین: ج ۲، ص ۳۸۴، ب ۳۸، ح ۱؛
- الخرائج: ج ۳، ص ۱۱۷۴، ح ۶۸؛
- إعلام الوری: ص ۴۱۲، ب ۲، ف ۳؛
- كشف الغمة: ج ۳، ص ۳۱۶؛
- الصراط المستقیم: ج ۲، ص ۳۳۱، ب ۱۱، ف ۳؛
- منتخب الأنوار المضية: ص ۴۰، ف ۳ - عن الخرائج؛
- إثبات الهداة: ج ۱، ص ۱۱۳، ب ۶، ف ۵، ح ۱۵۳؛
- إثبات الهداة: ج ۳، ص ۴۷۹، ب ۳۲، ف ۵، ح ۱۸۰؛
- إثبات الهداة: ج ۳، ص ۶۶۵، ب ۳۳، ف ۱، ح ۳۱؛
- مدينة المعاجز: ص ۵۹۸، ح ۲۰؛
- ينابيع المعاجز: ص ۱۷۴، ب ۲۱؛
- حلیة الأبرار: ج ۲، ص ۵۵۳، ب ۱۳؛
- تبصرة الولی: ص ۷۷۷، ح ۴۴؛
- بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۳، ب ۱۸، ح ۱۶؛
- نورالثقلین: ج ۲، ص ۳۹۲، ح ۱۹۳؛
- نورالثقلین: ج ۵، ص ۲۷۱، ح ۷۱؛
- ينابيع المودة: ص ۴۵۸، ب ۸۱؛
- منتخب الأثر: ص ۲۲۹، ف ۲، ب ۲۰، ح ۵

نتیجه

بنا بر آنچه در نوشتار حاضر به آن پرداخته شد، علی محمد شیرازی در دعاوی خویش فاقد هرگونه پشتوانه کلامی و تاریخی است و مهدی موعود شیعه، مشخصه‌ها و ویژگی‌های غیر قابل انکاری دارد که به هیچ روی با میرزا علی محمد

۱. البقرة: ۴۹.

شیرازی قابل انطباق نیست. اما در عین حال لازم است که برای روشننگری بیشتر نسبت به نحله گمراه بهائیت، درباره موضوعات ذیل نیز به پژوهش و نگارش مقالاتی دیگر اقدام شود:

۱. موعود باب کیست؟
۲. من یظهره الله کیست؟
۳. میرزا حسینعلی نوری چگونه شخصیتی دارد و ادعاهای او چیست؟



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۰) کمال الدین - ترجمه پهلوان (ج ۱-۲) قم: دارالحديث.
۳. احمدی کرمانشاهی، ذکراالله، قائم ال محمد نجات بخش انسان‌ها، چاپ اول انتشارات دارالباقر.
۴. اربلی (۱۳۸۱ ق)، کشف الغمة في معرفة الأئمة، جلد: ۲، تبریز: بنی هاشمی. چاپ اول.
۵. باب، محمد علی، منتخب آیات از آثار حضرت نقطه اولی عز اسمہ الأعلى، مؤسسہ ملی مطبوعات امری، ۱۳۴ بدیع، فصل چهارم، مستخرجاتی از دلائل السبعه.
۶. باب، محمد علی، بیان عربی، همراه با: لوح هیکل الدین.
۷. باب، محمد علی، پنج شان، بی تا.
۸. خاوری، اشراق (عبدالبها)، تلخیص تاریخ نبیل زرنندی، لجنه ملی نشر آثار امری، ۱۰۳ بدیع.
۹. خاوری، اشراق (عبدالبها)، مائده آسمانی، ج ۱ تا ۸ مؤسسہ ملی مطبوعات امری، طهران، ۱۲۹ بدیع.
۱۰. رستگار، نصرالله، تاریخ صدر الصدور، نشر: موسسه ملی مطبوعات امری، ۱۰۴ بدیع.
۱۱. زاهدانی، زاهد، بهائیت در ایران با همکاری محمد علی سلامی انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی. چاپ اول ۱۳۸۰.
۱۲. شیرازی، سید علی محمد، صحیفه عدلیه، طهران، ۱۰۹ بدیع، (۱۳۳۱ شمسی).
۱۳. صافی، لطف‌الله (۱۳۸۰)، منتخب الاثر فی الامام الثاني عشر (مج ۱-۳) طهران: مکتبه الصدر، الطبعة الثالث.
۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان ج ۲۰، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم: ۱۳۸۲.
۱۵. علی محمد بن محمد رضا، تفسیر سوره یوسف، نسخه خطی.
۱۶. گلیپاگانی، ابوالفضل، کشف الغطاء، چاپ ترکستان.
۱۷. مازندرانی، فاضل، اسرار الاثار خصوصی نشر: موسسه ملی مطبوعات امری، طهران، ۱۲۸ بدیع.
۱۸. مازندرانی، فاضل، اسرار الاثار، ناشر: مطبوعات ملی مطبوعات امری، طهران، ۱۲۴ بدیع.
۱۹. مازندرانی، فاضل، تاریخ ظهور الحق، مازندرانی، فاضل، نشر: موسسه مطبوعات امری، ۱۳۲ بدیع.
۲۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، نشر: ایران، ۱۳۳۱-۱۳۰۰ ق.
۲۱. نیکولای فرانسوی، تاریخ، ترجمه فروهش، صص ۴۰۰ و ۴۰۱.
۲۲. یزدانی، احمد، جواب پاره شبهات، ۱۳۴۰ ش، تهران.
۲۳. یزدانی، احمد، نظر اجمالی در دیانت بهائی، طهران، ۱۳۲۶ شمسی، با تصویب لجنه ملی نشریات امری.
۲۴. سیاح، مقاله شخصی، تاریخ نشر: ۱۱۹ بدیع، ناشر: موسسه ملی مطبوعات امری.
۲۵. بارنی، کلیفورد، مفاوضات عبدالبها، ناشر: بریل، تاریخ نشر: ۱۹۰۸، لیڈن.